

چشم انداز طبقه کارگر در خیزش توده ها

با خیزش انقلابی بزرگ مردم تحت ظلم و ستم ایران که از اواخر شهریور (۱۴۰۱) تاکنون (۱۵ آبان) ادامه دارد فضای سیاسی جامعه بکلی دگرگون شده است. نزدیک به دو ماه است که روزی نیست که کارگران و ستمدیدگان به خصوص زنان و مردان جوان در سراسر کشور، در جنگی که سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی به آنها تحمیل کرده اند با دستان خالی و یا با سنگ و حداکثر با کوکتل مولوتف ماشین سرکوب دیکتاتوری حاکم را زیر حملات خود قرار ندهند؛ و تعدادی از مراکز سرکوب را به آتش نکشند. این جنگی است خونین که تا همین مدت کوتاه چند صد کشته و هزاران مجروح و بازداشت شده به جا گذاشته است. این جنگ که صحنه سیاسی کشور را دگرگون ساخته است، چگونگی پیروزی بر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و از همه مهمتر رژیم که در فردای سرنگونی این دیکتاتوری لجام گسیخته منطقی باید جایگزین آن گردد را به دغدغه اکثریت توده ها بدل کرده است.

با توجه به تجربه قیام های مردمی دی ۹۶ و آبان ۹۸، نیروهای سیاسی بر این امر واقفند که مردم بپاخاسته به رغم همه قهرمانی هایشان و عقب راندن نیروهای سرکوبگر در نبردهای خونین خود به دلیل این که متشکل و مسلح نیستند در حال حاضر، قدرت و سازماندهی لازم برای این که بتوانند پس از سرنگونی جمهوری اسلامی دموکراسی دلخواه خود و حکومت مردمی که قادر به تأمین خواست های اقتصادی، اجتماعی آنها باشد را روی کار بیاورند، ندارند.

با توجه به این حقیقت، ما با نیروهای سیاسی ای مواجه هستیم که چشم به قدرت های خارجی دارند و در رویاهای خویش منتظرند تا امپریالیست ها مانند سال ۵۷ عمل کنند و جمهوری اسلامی را برداشته و آنها را جایگزین این رژیم بنمایند. در مورد این نیروها از قبل نیز روشن است که هدف آنها از کسب قدرت-آنهم به هر روشی- تحقق خواست های توده های بپاخاسته نیست و در نتیجه، تلاش های آنها ربطی به مردم انقلابی به پا خاسته ایران ندارد. از طرف دیگر در صفوف نیروهای متعلق به صف مردم نیز شاهدیم که برخی چشم انتظار اعتصابات گسترده کارگری هستند و از این که کارگران در ابعاد سراسری دست به اعتصاب نمی زنند ابراز ناراحتی می کنند به گونه ای که این انتظار برخی مواقع حتی به توجیهی برای سرکوفت زدن به کارگران نیز بدل می شود.

مسلم است که اعتصابات کارگری در شرایط انقلابی کنونی حتی در سطح درخواست مطالبات اقتصادی شان می تواند به نوبه خود در مقابل شعارهای بی خاصیت تحمیل شده به جنبش قرار گرفته و شور مبارزاتی و انقلابی ای را به خاطر تحركات مبارزاتی طبقه کارگر در کل جنبش به وجود آورد و دلایل واقعی برپائی جنبش انقلابی کنونی که مربوط به شرایط مادی زندگی اکثریت توده های ستمدیده ایران است را با برجستگی هر چه بیشتری بیان نماید. اما دیدی که در پشت خواست اعتصاب در میان اکثر نیروهای سیاسی متعلق به جبهه "چپ" وجود دارد این است که گویا با گسترش اعتصابات کارگری و آغاز اعتصابات سیاسی زمان یک قیام ناگهانی یکی دو روزه فرا خواهد رسید و جمهوری اسلامی سرنگون شده و در اثر این تحول، **رژیم مدافع کارگران و توده های ستمدیده** بر سر کار خواهد آمد. اما اشتباه بزرگ این نیروهای سیاسی در آن است که متوجه نیستند که قیام وسیع و ناگهانی توده ها موقعی می تواند به نتیجه مطلوب کارگران بیانجامد که دارای رهبری کارگری باشد و این امر پیش از هر چیز مستلزم متشکل بودن کارگران در ارگان سیاسی خود می باشد. در نتیجه قیام ناگهانی یکی دو روزه و سریع، در فقدان رهبری انقلابی، معنای واقعی خود را از دست می دهد. راه دوری نرویم. تجربه قیام بهمن ۱۳۵۷ نیز نشان داد که طبقه کارگر به دلیل نداشتن تشکل، قادر به درهم شکستن قدرت دولتی سرمایه داران نشد. بنابراین نیروهای سیاسی مذکور باید از شکست قیام بهمن درس بگیرند و به یاد آورند که با آن قیام، سرنگونی رژیم شاه قطعی شد ولی قدرت دولتی به صورت دست نخورده باقی ماند و ماشین سرکوبش با تغییراتی در شکل، در اختیار گردانندگان جمهوری اسلامی قرار گرفت.

از واقعیت فوق باید نتیجه گرفت که اگر قرار است قیام ناگهانی یکی دو روزه در ایران پیروز شود، چنین قیامی قبل از هر چیز باید متکی به طبقه کارگر سازمان یافته و نیروی مسلح مردمی باشد. اتفاقاً مشکل کنونی جنبش انقلابی جاری نیز فقدان همین امر می باشد.

با آگاهی بر این واقعیت است که دیکتاتوری حاکم بر کشور ما با توسل به سرکوب وحشیانه هر حرکتی تاکنون امکان چنین سازمانیابی ای را به طبقه کارگر نداده است و در صحنه سیاسی مبارزات داخل کشور طبقه کارگر فعلا چه در حوزه اقتصادی و چه در حوزه سیاسی متشکل نیست. بنابراین آنهایی که بدون توجه به پراکندگی صفوف کارگران، رهنمود "اعتصابات سراسری" و "قیام" ناگهانی کوتاه مدت می دهند، رهنمودشان در اوضاع و احوال کنونی نه بار عملی موثر پیدا می کند و نه به تحقق آن چشم اندازهای واهی ای که رهنمود دهندگان در ذهن خود دارند منجر خواهد شد. این نیروها علیرغم همه تجربیات موجود نمی خواهند بپذیرند که در شرایط سلطه بورژوازی وابسته حاکم بر ایران که دیکتاتوری روبنای ذاتی آن می باشد شکل گیری سازمان انقلابی کارگران و سازمانیابی کارگران، مسیر ویژه ای را طی می کند و شکل خاصی به خود می گیرد. این مسیر همانا راه جنگ توده ای طولانی می باشد. بر این اساس چریکهای فدائی خلق ایران تأکید دارند که کارگران پیشرو همراه با روشنفکران انقلابی باید به ایجاد هسته‌ها و گروه‌های سیاسی-نظامی مبادرت کرده و به این وسیله سلطه دیکتاتوری حاکم و نیروهای وحشی سرکوبگرش را آماج حملات خود قرار بدهند. تنها در چنین صورتی از یک طرف شرایط برای سازماندهی کارگران هر چه بیشتر آماده شده و راه پشتیبانی سازمان یافته کارگران از خیزش توده‌ها هموار می گردد، و از طرف دیگر در این مسیر است که راه برای بسیج و سازماندهی توده‌ها جهت تداوم انقلاب در مسیر یک جنگ توده ای با رهبری طبقه کارگر فراهم می گردد.

در پایان این مطلب ضروری است تأکید شود که پیروزی انقلاب یعنی خلع ید از بورژوازی وابسته تنها زمانی امکان پذیر است که نیروهای انقلابی قادر شوند ماشین سرکوب طبقه حاکمه که ارتش ضد مردمی در قلب آن قرار دارد را نابود سازند. بنابراین هر نیروئی که نابودی ارتش و زوائد آن همچون سپاه پاسداران را آماج حملات خود قرار ندهد و با صراحت خواهان نابودی آنها نباشد نشان می دهد که در عمل خواهان پیروزی انقلاب کارگران و ستمدیدگان نبوده و نمی باشد. چنین نیروهائی چه خود آگاه باشند و چه نباشند در عمل از نمد انقلاب توده‌ها کلاهی برای خود می سازند که البته با این کار کلاه بزرگی هم بر سر توده‌های بیخاسته می گذارند. جوانان ما، جوانان فلات خونین ایران که امروز با دست خالی به نبرد با اهریمن برخاسته اند باید بدانند که همانطور که جمهوری اسلامی پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ بیشترین نیروی خود را صرف سازماندهی و آرایش نیروهای مسلح خود نمود و این نیروها امروز با وحشیگری کارگران و ستمدیدگان از زن و جوان و پیر و کودک را در کف خیابان‌ها به خون می کشند، نیروهای انقلاب هم باید بیشترین انرژی خود را صرف تشکل و تسلیح خود بنمایند تا قادر شوند با سازماندهی مسلح توده‌ها و با بسیج سیاسی و انقلابی آنها در مسیری که در بالا توضیح داده شد به نبرد قطعی با ضد انقلاب حاکم برخیزند.